



فرینس مایر
ترجمهٔ س. مهاجر قمی

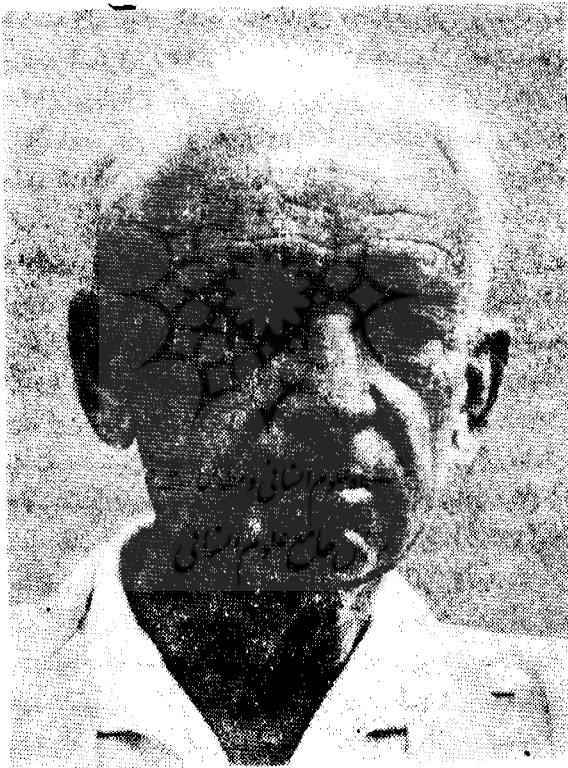
هلموت ریتر

نوزدهم ماه مه ۱۹۷۱ هلموت ریتر شرق شناس مشهور و استاد بازنشستهٔ کرسی ادبیات و زبانهای شرقی دانشگاه فرانکفورت درگذشت.

هلموت ریتر در خانواده‌ای با استعداد از ایالت هسن پرورش یافته بود. اجدادش از علمای عصر خویش بشمار می‌آمدند. برخی از اسلاف وی منجم‌ها هردو پدر بزرگ و دو پدر ایشان و نیز پدر و دو برادرش کشیش بودند.

برادر ارشد او تاریخ شناس شهیر گرهارد ریتر بود. هلموت ریتر در روز ۲۷ فوریه ۱۸۹۲ میلادی در لیشتناو از توابع هسن به دنیا آمد. پس از پایان دورهٔ کامل دبیرستان که شامل زبانهای لاتین و یونانی نیز می‌شد از کاسل برای تحصیلات عالی به شهر هاله واقع در مسیر رود زاله رفت. آنجا قریب سه سال به تحصیل خاورشناسی نزد کارل بروکمن و پاول کاله مشغول بود. پس از آن یک نیم سال به اشتراسبورگ نزد تئودور تولدکه، لیتمن، لندآور و فرانک رفت. در این فاصله او از دروس الهیات و متن‌شناسی زبانهای لاتین و یونانی نیز بهره گرفت. سال ۱۹۱۳ بعنوان پژوهشگر در موسسهٔ تاریخ و تمدن مشرق‌زمین در هامبورگ آغاز به کار کرد و ۱۹۱۴ در سن ۲۲ سالگی امتحان

شفاهی دوره‌ی دکتری را در دانشگاه بن گذراند. جنگ جهانی اول او را به‌زیرپرچم فراخواند و روانه استانبول کرد. اینجا او در مقام مترجمی یکی از فرماندهان ارتش آلمان بنام ژنرال فون در گلتس به‌عراق و سپس به‌مراهی ژنرال فالکن‌هاین به‌فلسطین رفت. رساله‌ی دکتری او تحت عنوان «فرهنگ عربی علوم بازرگانی» (به گزارش کارل هاینریش بکر - هامبورگ) حین جنگ در شماره ۷-۱۹۱۷ نشریه Der Islam منتشر شد. پس از رهایی از جنگ به سال ۱۹۱۹ هنگامیکه ۲۶ سال بیشتر نداشت، بدون گذراندن رساله‌ی اختصاصی به‌کرسی استادی شرق‌شناسی دانشگاه هامبورگ دعوت شد. در سال ۱۹۲۷ او را به‌ریاست انجمن آلمانی تحقیقات مشرق‌زمین شعبه‌ی استانبول برگزیدند و در سال ۱۹۳۶ ابتدا به‌دانشیاری و دو سال بعد به‌استادی زبانهای عربی و فارسی دانشگاه استانبول ارتقاء یافت. در طول جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۴۹ ترکیه را ترک



نکرد در این سال مقام استاد موقت و در ۱۹۵۳ استادی تمام وقت کرسی شرق‌شناسی دانشگاه فرانکفورت را بعهده گرفت. پس از گذشت سه سال دوباره از طرف یونسکو مأموریت یافت که نسخ خطی دیوان‌های شاعران پارسی‌گوی موجود در کتابخانه ملی استانبول را به‌کمک هربرت و. دودا (H. W. Duda) اطریشی و احمد آتش‌جمع‌آوری و فهرستی از آنها تهیه کند و همزمان با این مسئولیت یک وظیفه‌آموزشی نیز در دانشگاه

استانبول به عهده گرفت. در سال ۱۹۶۹ که دیگر رنجور بود برای همیشه به آلمان بازگشت، اما از پای نشست و باشور و حرارت فراوان آخر تحقیق علمی خود را ادامه داد. تا روز ۱۹ ماه مه ۱۹۷۱ در هشتادمین سال زندگیش پس از یک عمل جراحی چشم از جهان فروبست. اما نام او هرگز نمرده و او در آثارش زندگی جاوید یافته است.

فهرستی که ارنست گروبر (Ernest Gruber) از آثار او در مجله اورینس Oriens ۱۸-۱۹ سالهای ۶۶-۱۹۶۵ صفحات ۵ تا ۳۲ فراهم آورده است شامل ۶۳ مقاله و انتقاد کتاب و عناوین دیگر می‌شود که در فرهنگ اسلام شناسی آمده است.

ریتز ابتدا خود را با مطالبی در زمینه ترکی و عربی به جامعه علم معرفی نمود. رساله دکتری او تحت عنوان «یک فرهنگ عربی علوم بازرگانی» (۱۹۱۶) بخش ناآشنائی از شرقشناسی را با متنی که محتوی آن در اصل از بریزون (Bryson) بود کشف کرد. نحوه استدلال او در اینجا شاهکاری محسوب می‌شود. در پس آن دستاوردهای نخستین اقامتش در شرق (۲۳-۱۹۱۹) تحت عنوان مطالعات بین النهرین (Mesopotamien) دربارهٔ وسائل نقلیه برای عبور از آب، ترانه‌های محلی و سرودها؛ عرضه شد. در این ایام توجه او به Picatrix فرهنگ کیمیاگری یونان دوره متاخر به زبان عربی جلب شد. و توصیف جامعی از آن در سخنرانیهای کتابخانهٔ واربورگ (۲۲-۱۹۲۱) منتشر کرد که چاپ دوم آن با تصحیح و تنقیح مختصری در غایقه الحکم مجربطی ترجمهٔ هلموت ریتز و مارتین پلسنر (لندن ۱۹۶۲) تجدید چاپ شد و به دنبال آن مقالات دیگری درباره زندگانی حضرت محمد (ص) و برجیده شدن دستگاه خلافت (۱۹۲۴) منتشر کرد. ولی قبلا در سالهای ۱۹۱۹ به بعد نیز تحقیقات زبان ترکی را به موازات این کارها انجام داده بود. بویژه تحقیق متون در زمینهٔ مردم‌شناسی شمال ایران. قسمت اول این کار سال ۱۹۲۱ چاپ و ادامه آن به سال ۱۹۳۹ موکول شد. جزء دیگر این تحقیقات نخستین مجموعه خیمه‌شب بازی‌های ترکی با ترجمه و ترانویسی آن بود (۱۹۲۴). سخن فارسی در رسالهٔ دکتری او استطرادا پیش آمده بود و پس از آن نیز این کار با اطلاعاتی که در زمینه فترت بدست داد (۱۹۲۵) ادامه یافت. در سال ۱۹۲۳ قطعات منتخبی از برخی آثار امام محمد غزالی را منتشر کرد تحت عنوان «کیمیای سعادت» که به زودی شهرتی زیاد یافت همراه با شرحی از زندگانی این دانشمند از روی شرحی که امام محمد غزالی در احوال خود نوشته بود. در سال ۱۹۲۷ تحلیل بی‌نظیری از زبان تشبیه در شعر نظامی را در روزهای شوربختیش بدست داد که نه تنها بیان گر درک عمیق او از شعر فارسی است بلکه نشانی از استعداد سرشارش در تفسیر پیوندهای زیباشناسی از طریق بینش در روابط فکری آفریننده اثر بشمار می‌رود. بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۲۵ ریتز همراه با کارل هاینریش بکر Karl Heinrich Becker از گردانندگان مجله Der Islam بود.

پس از این آغاز پرشکوه دوران اقامت او در استانبول فرا رسید. در سلسله مقالاتی تحت عنوان بررسی متون (Philologika) حاصل سالها تحقیقات خود در زمینهٔ نسخ خطی موجود در کتابخانه‌های استانبول را منتشر کرد. در میان این تحقیقات از همه

جالبر نشریه شماره ۳ (Philologika) تاریخ‌نویسان عقاید اسلامی بود. و نیز نشریه شماره ۷ «نوشته‌های فارسی و عربی درباره عشق دنیوی و عرفانی»، نشریه شماره ۸ «انحصاری هروی و سنائی غزنوی»، نشریه شماره ۹ «سهروردیان چهارگانه»، نشریه شماره ۱۵ «فریدالدین عطار جزو اول»، نشریه شماره ۱۱ «مولانا جلال‌الدین رومی و حلقه‌استادان «واتباعش». آثار ابویوسف یعقوب بن اسحق‌کندی موجود در کتابخانه‌های استانبول Archiv Orientalni شماره ۴ سال ۱۹۳۲.

پشتوانه تحقیقات را یادداشتهای زیادی از دست‌نوشته‌های قدیمی تشکیل می‌دادند (زیرا فهرست نسخ قدیمی در کتابخانه‌ها از اعتبار چندانی برخوردار نبود و گاهی انسان را به گمراهی می‌کشاند). این یادداشتهای با تمام کشفیاتی که متضمن آن بود هرگز انتشار نیافت. ریتر به‌موازات این کوششها تعدادی از پرازشرترین متون اسلامی قرون وسطی به‌زبانهای فارسی و عربی را در یک سلسله انتشارات بدون وقفه از طرف موسسه آلمانی تحقیقات مشرق زمین بعنوان Bibliotheca Islamica که خود پایه‌گذار آن بود و است و منتشر ساخت. مقالات الاسلامیین اشعری، جلد اول کتاب الوافی بالوفیات صفدی، فرق‌الشیعه نوبختی، غایة‌الحکم مجریطی، هفت‌پیکر نظامی باهمکاری ژان ریپکا، بده من اناب الی‌الله از محاسبی، رساله فی‌الحله لدفع الاحزان تألیف الکندی، الهی نامه عطار و بالاخره کتاب سوانح احمد غزالی.

این متون که برای ریتر هم در شرق فارسی‌زبان و هم عربی‌زبان شهرت به‌سزائی بهمراه آورده بود و شامل مجلدات قطور و نیز مختصر براساس نسخ بسیار پیچیده و گاهی ساده‌تر بود، گواه روشنی بر تسلط‌زبانی و روشهای علمی تحقیق و همچنین کوششهای خستگی‌ناپذیر او در بررسی علوم انسانی به‌شمار می‌رود. در سال ۱۹۴۱ جلد دومی از خیمه شب‌بازهای ترکی به‌جلد اول ملحق‌شد.

ریتر به استناد مطالبی که در استانبول جمع‌آوری کرده بود در تحقیقات متن‌شناسی (Philologie) علوم اسلامی شرکت‌فعال داشت. او با موضوعات تازه‌ای به‌اطلاعات مأملاً در مآخذ فنون سوارکاری کمک‌کرد و بارها نظر خود را راجع به‌مسائل مربوط به‌آثار و احوال مولانا جلال‌الدین و نخستین توصیف روشنی از مجالس سماع مولوی باذکر نمونه‌هایی از نت موسیقی در آن نشریه مقایسه علوم موسیقی شماره اول سال ۱۹۳۳ که بعداً با شرح و تداوبری تکمیل و در رساله جداگانه‌ای تحت عنوان «جشن مولانا در قونیه از یازدهم تا هفدهم دسامبر ۱۹۶۵» در نشریه شرق (Oriens) شماره ۱۵ سال ۱۹۶۲ چاپ شد. از دیگر مقالات حاصل ۲۲ سال کوشش علمی او مقاله جالبی است در یارسیایی حسن‌البرصی مندرج در Der Islam شماره ۲۱ سال ۱۹۳۳ که در آن این چهره درخشان صدر اسلام نخستین بار بر پایه ره‌آیت‌های موجود از احوال او با دقت نظر کامل معرفی و به‌لحاظ مناظرات عقاید مذهبی در گذشته و زهد و تقوای اسلامی تقدیر می‌شود. مقاله دیگری که ریتر به‌گفته خودش با زحمت فراوان در نشریه Der Islam) شماره ۲۴ سال ۱۹۳۷ نوشت یادنامه‌ای بود برای بکر C.H. Becker استاد معظم و دوست و حامی او. پس از سال ۱۹۳۵ ریتر مدت زمانی اداره کمیسیون

نظارت بر فهرست نویسی مجدد نسخه‌های قدیمی خطی موجود در کتابخانه‌های استانبول را که به حمایت وزارت فرهنگ ترکیه تشکیل یافته بود به عهده داشت. در میان دوستانی که در ترکیه از جنبه علمی و بویژه کمک‌های بی‌دریغشان مورد احترام او بودند می‌توان پیرمرد سپیدموی خوش رو و موقر خواجه اسماعیل را نام برد که در جمع گردهمایش کتابخانه عمومی را اداره می‌کرد. ریتز با او برخی مسائل مشکل زبان فارسی و عربی را در میان می‌گذاشت.

ضمناً با موسسه باستان‌شناسی آلمان در استانبول که کتابخانه آن دارای يك بخش اسلام شناسی نیز بود تماس دوستانه داشت. در دائره المعارف اسلام مقالاتی چند به قلم شیوای ریتز نگاشته شده است. جنگ جهانی دوم که ریتز خوشبختانه از عوارض آن مصون ماند همچنین امواج بلند سیاست و کشتارهای جمعی آن زمان او را بر آن داشت که به بررسی اساسی مسئله احساس جمعی که نزد این خلدون به نام عصیبت توصیف شده بود بپردازد. بلافاصله پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در ۱۹۴۶ ریتز کوششهای مختلف در راه احیاء و ترقی آلمان را با ابتکار و شهامت زیاد در رشته خود، شرق شناسی از قوه به فعل درآورد. او به همراهی تنی چند از دانشمندان «جامعه بین‌المللی تحقیقات شرق شناسی» را دایر کرد و ریاست آن و همچنین سردبیری مجله شرق را به عهده گرفت. به یرکت مقام ریتز و اطلاعات بی‌شمار کتابشناسی که مرتب اضافه می‌شد و نیز کمک شخصیت‌های خیر و همکاری دانشمندان ارزشمند مجله شرق به زودی مرکز تحقیقات شرق شناسی قرار گرفت. در نخستین شماره که سال ۱۹۴۸ بیرون آمد ریتز نتایج بررسی‌هایش را درباره احساس جمعی به سبک جامعه‌شناسی عرضه کرد. او این مقاله را با نقل قول از کلیله و دمنه حاکی از این حقیقت به پایان می‌رساند که تنها با نیروی متحد می‌توان به هدفی دشوار دست یافت. سومین مرحله حیات علمی ریتز (۱۹۴۹-۵۶) دوباره در آلمان می‌گذرد. ابتدا بعنوان استاد غیر رسمی و سپس در مقام استاد رسمی کرسی شرق شناسی دانشگاه فرانکفورت سمینار آنجا را تشکیل داد و مجله «شرق» را نیز اداره می‌کرد. تا در سال ۱۹۵۴ رودلف زلهایم توانست باری از دوش او بردارد و طبق معمول مقداری از کارهای علمی او را ادامه دهد.

اوج فعالیت‌های ریتز در این ایام تدوین اثر عظیمی بود در زمینه عرفان عطار که حاصل سالها کوشش او به شمار می‌رفت و نیز تحقیق در احوال مولف کتاب صنایع ادبی (منظور کتاب دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه در معانی و بیان) عبدالقاهر جرجانی است. اثر مهم ریتز «دریای روح» (یا به زعم مؤلف این مقاله «دریای جان») - انسان، جهان و خدا در داستانهای عطار - به سال ۱۹۵۵ منتشر شد. در شماره ده سلسله مقالات بررسی متون به عنوان *Philologica* ۱۹۳۹ ریتز به بررسی (اثبات) اختلاف سبک و معنی در اشعاری که به عطار منتسب بود پرداخته و سعی کرده است این ناسازگاری را پی‌آمد تغییر عوالم درونی عطار بشناساند.

اما در این اثنا با بررسی‌های دانشمندان ایرانی آشنا و هم‌رأی شد که بخش معتنابهی از این اشعار از آن عطار نیست (بهین ترتیب ثابت شد که توصیفی که ریتز در نشریه

انجمن شرقشناسی آلمان شماره ۹۳. سال ۱۳۳۹ درباره تأثیرپذیری آغاز مثنوی مولانا از جوهر الذات نوشته بود بی‌اساس است. «دریای روح» (جان) به تفصیل و با دقت و با سبکی بسیار زیبا و مستند سخن از فکر عطار واقعی با توجه به سبتهای رومی که در آن می‌زیسته به میان می‌آید.»

«دریای روح» اثری است پیشرو و به ارزش يك دائرةالمعارف. اثری که هم عرفان اسلامی و هم شعر عرفانی فارسی را به نحو بی‌نظیری تفسیر می‌کند. اثری که قابل تصور نیست روزی کهنه‌شود. پیش از انتشار اثر مشهورش بنام «زبان تشبیه در اشعار نظامی» به سال ۱۹۲۷ ریتر تحقیقاتی بس عمیق در علم بدیع (صنایع) زبان عربی انجام داده بود. ریتر طی سه دهه متوالی کوشش داشت به متن دشوار عربی «اسرار البلاغه» تألیف عبدالقاهر جرجانی از قرن پنجم هجری دست یابد. تا اینکه سرانجام در ۱۹۵۴ میلادی توانست نخستین روایت صحیح و معتبر آنرا با ذکر نسخه بدل‌های موثق و شواهد مفید عرضه و به سال ۱۹۵۹ میلادی ترجمه کاملی همراه حواشی نیز بر آن بیافزاید. ارزش چنین پیروزی دو جانبه‌ای بر یکی از مشکل‌ترین و عمیق‌ترین آثار زبان عربی با مقدمه جامعی بر متن آن مضاعف شد. در این مقدمه ریتر به توصیف مختصری از تاریخ علم بدیع (صنایع) عربی می‌پردازد و مقام والای جرجانی را در این علم مشخص می‌کند و به کمک مثالهایی دست‌یابی مستقل و روان‌سازانه او به این علم را نشان می‌دهد، به همانگونه که مؤلف یعنی جرجانی برای درک عناصر بلاغی در نظم و نثر عمل کرده بود.

تحقیقات ریتر در خیمه شب‌بازی‌ها یا به عبارت بهتر سایه‌بازیهای ترکی به سال ۱۹۵۳ در جلد سومی به حجم زیاد متبلور شد. تحقیقاتی که او در زمینه تقوای اسلامی کرد اثری وزین و پردامنه و دوران ساز بود که ادامه آن درباره پیدایش فرقه حروفی در نشریه شرق شماره ۷ سال ۱۹۵۴ بچاپ رسید.

این ایام ریتر بیش از پیش در مجامع مختلف علمی با مطالبی وزین و اکثر در رشته‌های دور از هم مثلاً روش جمع‌آوری نسخه‌های خطی، ترجمه کتاب پاتنجال Patanjali تصوف، اعتقاد اهل سنت و جماعت در اسلام (Orthodoxie) سخنرانی داشت. کار انتقاد کتاب هم پس از داوژدن نشریه شرق و تقبل سردبیری آن برایش افزون گشت. مهم اینکه او با پیشرفت علم پیوسته هماهنگی داشت و خصوصاً به کتابهایی که در شرق انتشار می‌یافت اهمیت فراوان می‌گذاشت. در این هنگام از او برای کرسی شرق‌شناسی دانشگاه لیدن دعوت به عمل آمد ولی نپذیرفت.

پائیز سال ۱۹۵۶ ریتر باز به استانبول برگشت و از طرف یونسکو مأموریت یافت فهرستی از دوابین شعر فارسی تهیه کند. سرنوشت چنین خواست که این دیدار موقت به اقامتی سیزده‌ساله بیانجامد. دوران این اقامت را می‌توان چهارمین مرحله از حیات علمی او خواند. اینک او با استفاده از موقعیت به ادامه انتشار Philologica درباره عطار

پرداخت و بزودی سه‌جزوه آنرا Philologica XIII, Philologica XII در مجله (Oriens) منتشر ساخت این مقالات شامل تفسیرها و ضامنی به لحاظ تاریخ متن و نسخ خطی از آثار واقعی عطار بود. پس از سالها تحقیق این آخرین سخنی بود که از او دربارهٔ عطار به ما رسید. ۱۹۵۶ جهان علم را با اثری از ابن دباغ تحت عنوان «مشارق الانوار» آشنا ساخت که نظریهٔ است مربوط به عشق عرفانی از قرن هفتم هجری. پس از آن مقالات دیگری از او در چاپ دوم دائرةالمعارف اسلام منتشر شد که برخی از آنها تجدید چاپ سلسله مقالاتی بود که قبلاً در دائرةالمعارف اسلام ترکیه آمده بود. چهارمین مرحله از حیات علمی او فاصله‌ای است که با تحقیقات اسلام‌شناسی بوجود آید و می‌توان آنرا به اعراض از تحقیق کتابهای موجود در این زمینه توجیه کرد. در این هنگام به بررسی سریانی جدید می‌پردازد و برای این منظور زبان گفتاری مسیحیان یعقوبی طور عابدین را که تاکنون به تحریر در نیامده بود برمی‌گیرند. در بیروت و استانبول گزارشات، حکایات و افسانه‌هایی به زبان طور عابدین به روی نوار ثبت و از طریق واسطه سعی می‌کند در شرق به چنین نوارهایی دسترسی یابد. سپس به کمک همان واسطه‌ها، متن نوارها را می‌نویسد و تنقید می‌کند تا سرانجام موفق می‌شود دستور و واژه‌نامه‌ای از این زبان تهیه کند. باید گفت پشتکاری بود توصیف‌ناپذیر از مردی در این مرحله از عمر که به مرور قوای شنوایی‌اش را نیز از دست می‌داد. اما موفق شد و کوشش‌های سالها به طول انجامید بدون آنکه از شوق و شور کارهایش نره‌ای کاسته شود. حاصل آن اثر پنج جلدی (Turoyo) زبان عابده‌یانه مسیحیان سوری در منطقهٔ طور عابدین است. جلد اول و دوم شامل ترجمه و ترانویسی بخشی از این متون در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۹ در بیروت منتشر شد. چاپ جلد سوم نیز اخیراً به پایان رسیده است. جلد چهارم (دستور زبان) از مدتها پیش در بیروت زیر چاپ مانده و جلد پنجم (لغتنامه) را ریتز یک‌ماه پیش از مرگش با تمام رسانید. با آنچه بر شمر دیدیم هنوز کوشش‌های ریتز خاتمه نمی‌یابد. به موازات کارهای اخیر توانست متونی از «کردی کرمانجی» در طور عابدین روی نوار ثبت کند.

این متون با ترجمه منظم در نشریه شرق (Oriens) شماره‌های ۲۱ و ۲۲ از سالهای ۱۹۶۸-۶۹ جداگانه به چاپ رسیده است. سال ۱۹۵۷ ریتز از استانبول تقاضای بازنشستگی از دانشگاه فرانکفورت را نوشت. از ۱۹۶۳ به بعد پا درد شدید فعالیت علمی را بر او دشوار کرد. در ۱۹۶۸ نیز از سرپرستی انجمن بین‌المللی شرقشناسی استعفا و به ریاست افتخاری آن اکتفا کرد. سال ۱۹۶۹ به آلمان مراجعت کرد و در اوپراورزل (Oberursel) میان جنگلهای تاونوس (Taunus) اقامت گیرد. مزار او در آرامگاه جنگلی همین ناحیه است.

ریتز از جایزه و افتخار بی‌بهره نماند. در ۱۹۴۸ بعنوان عضو مشاور آکادمی عرب در دمشق برگزیده شد. ۱۹۵۵ عضو افتخاری انجمن پادشاهی آسیائی لندن و عضو دائمی انجمن تحقیقات اسلامی در بمبئی شد. ۱۹۶۲ عضو مؤسسه باستان‌شناسی آلمان در برلین، ۱۹۶۴ عضو افتخاری انجمن شرقشناسی آمریکائی در نیوهاون و مشاور

آکادمی ادبیات دربارسلون. ۱۹۶۶ عضو آکادمی بریتانیا در لندن، ۱۹۶۷ دکتر افتخاری دانشگاه استانبول. ۱۹۶۹ عضو افتخاری انجمن شرقشناسی آلمان. ریتر عضو افتخاری آکادمی زبان ترکی در آنکارا نیز بود.

میراث علمی ریتر یکی از غنی‌ترین و برجسته‌ترین آثاری است که در تاریخ این رشته تاکنون به ثبت رسیده است. آثار او بهیچ وجه تخصصی به معنی امروزی کلمه نیست بلکه رشته‌های زبان عربی، فارسی، ترکی، کردی و آرامی را دربرمی‌گیرد و در زمینه‌های دستور زبان، لهجه‌شناسی، علم بدیع (صنایع)، تاریخ، تاریخ اقتصاد، تاریخ فن و علوم، سحر و دعانویسی، تاریخ ادبیات، بررسی نسخ خطی، فلسفه، الهیات، تصوف، فرهنگ عامیانه، شعر، تئاتر، موزیک توسعه داشته است و برپایه اطلاعات جامعی است که از حد متعارف فراتر می‌رود. در آثارش مشاهده می‌شود که علاوه بر زبانهای کلاسیک دبیرستانی به زبانهای یونانی جدید و روسی نیز احاطه داشته است. کوشش‌های علمی او در یک جمع‌بندی ویژه شامل تاریخ ادبیات عربی و فارسی از جنبه‌های علمی و زیباشناسانه است که از طریق بررسی نسخ خطی معتبرترین زمینه را برای چنین تحقیقاتی فراهم کرده است. از آن گذشته او راهگشای نخستین چشم‌انداز انتقادی در نشر مهم‌ترین و تاحدودی مشکل‌ترین متون عربی و فارسی در رشته‌های الهیات، فلسفه، تاریخ‌احوال بزرگان علم سحر، شعر و صناعت شاعری، عرفان و پیروزی مسلمان از طریق پاراسای، خیمه‌شب‌بازی ترکی و زبان مسیحیان طور عابدین بود. غیر مستقیم نیز ریتر کمک و پشتوانه آثار بی‌شماری از همکاران خود بود. به دوستی برگزیده‌ها و یادداشتهای خود را اعانت می‌داد و به‌دیگری عناوین کتب یا مقاله‌ها را می‌گفت و برخی را با تصحیح کارهایشان یاری می‌کرد و گاهی حتی بازنویسی اثر آنها را به‌عهده می‌گرفت و بالاخره از هیچ‌گونه پیشنهاد و راهنمایی دریغ نداشت. بسیاری از این نمونه‌کمک‌ها را می‌توان در یادآوری‌های همکاران شرقشناس او جستجو کرد که هنوز به تفصیل و جزئیات بحث نشده یا گاهی نهفته مانده است و چه‌بسا برخی از این هدایای فکری در صندوقخانه‌های دوستان او بی‌مصرف مانده است. از دیگر خدمات ریتر تسلیم عکسهایی از نسخ خطی استانبول به دانشگاه‌ها و مراجع علمی است.

در سبک کار ریتر قوس رفیعی نکات گوناگون را که بندرت تجمعی چنین موفقیت آمیز دارند به یکدیگر می‌پیوندند. توان خستگی‌ناپذیر و ذوق سرشار او در کارها، حتی برای عرابه‌کشی، دید وسیع او به جوانب پویا و دقت نظر و زاویه نگارش با همت و ممارست او در جمع‌آوری مطالب، علاقه به کار و نتیجه‌گیری از کارهای پایان‌یافته، قوه درک و آفرینش، علاقه به مسائل ناچیز و پراهمیت، به‌کهنه و تازه، وفاداری به سنت، پیش‌گام شدن، تحقیق در اتروا، بررسی در زمینه حیات شرق بچشم می‌خورد. ریتر به‌گفته خودش به‌ادوار متعاقبه کار می‌کرده است. پس لازم بود فاصله‌ای هم در انشاء او افتاده باشد، در حالیکه نظاره‌گران از این وقعه اثری ندیده‌اند.

ریتر خود را واقع‌گرا می‌نامید و مشبه. یعنی آنکه واقعتاً مستند و ملموس را مشاهده می‌کند و در جستجو و توصیف حقایق روشن است. طبع تجربیدی و سبک

انتزاعی نداشت. هرگز تا آن اندازه به درون اشیاء راه نمی‌جست که ظاهراً آنها در پشت فلسفه از چشم او محو شود. در اوج حدسیات نظری و مناسبات دیگر آنقدر صعود نمی‌کرد که مفردات برای او قابل تشخیص نباشد. پرسشهای ریشه‌شناسی و تأثیرات آن نظرش را به خود معطوف می‌داشت اما نه چندان که بگوید علم از این‌جا شروع می‌شود. ریتز توجهش بیشتر به پدیده‌ها بود. سعی داشت آنها را مهار کند و سپس به ترکیب با منشاء تاریخی آن پردازد. آنجاکه این پرسشها را مطرح می‌کرد عوامل را ابتدا در قلمرو محدود همان پدیده‌ها می‌جست تا در زمینه‌های دور از آنها.

ریتز از «سیری در...» و «نظری به...» و تألیفاتی از اینگونه در زمینه‌های وسیع رشته خود مثلاً عرفان یا صنعت شعری پرهیز می‌کرد. حتی الامکان سعی داشت ندرگشت و گذار که در یک نقطه و به عبارتی بهتر در مرکز و محور یک نقش‌اسلمی توقف نموده و از آن دیدگاه هرچه با چشم قابل تشخیص است توصیف کند. رساله‌های تاریخی او به همین منوال تألیف یافته‌اند که ابتدا موضوع اصلی را دقیق و حوالی آنرا به‌سان دورنما با رعایت اصول مناظر و مریا توصیف می‌کنند. چنانچه مورد بحث او اشخاص باشند خود به‌هیئت آنان درآمده و از زوی آنچه گفته‌اند تجسمشان می‌کرد. در رابطه با اثر خود «دریای روح» (جان) می‌گوید:

«یک چیز را خوب می‌دانم و آن اینکه می‌توانم در شخصیت دیگران حلول کنم، همچون هنرپیشه در نقشی که به او محول می‌شود. برای پیوندهای وسیعتری اما فراتر از یک شخصیت یا سوای اسلام‌شناسی معلوماتم نارساست.»

از تواضع اغراق آمیزی که در این جملات نهفته است می‌توان نادیده گذشت. اما هرآشنائی اعتراف دارد که ریتز در موضوعات مختلف تحقیق خود حلول کرده بود و آنرا از فاصله دور و از دید یک اروپائی توصیف نمی‌کرد. مع‌الوصف تنها در مقام یک هنرپیشه و کمتر کسانی بوده‌اند که با ماهیت مشرق‌زمین این چنین الفت داشته و در عین حال دور از آن بوده‌اند که خود شرقی شوند.

رساله‌های تاریخی با دریچه‌هایی به قول خودش - یعنی با چشم‌اندازی به روابط وسیع‌تر را ریتز تنها روش آفرینش ادبی می‌دانست که مطابق با پیشرفت و مقام تحقیق در رشته او باشد. این هدف یعنی نوشتن رساله‌های تاریخی به‌زعم او تنها ضامن پیشرفت علم و توسعه ضروری دانش سلیم ما خواهد بود.

ریتز که همواره طبعی شوخ داشت و تاحدی پیش می‌رفت که از آن جرقه‌ای حاصل شود نام قلمی خود را «عبدالجمیل فارسی» می‌نوشت.

شرح نویسان احوال او به‌زبان عربی برای منوال بایستی اورا جمالی‌المشرب - زیباپرست بنامند. به‌یک تصور نیاز بی‌حد به‌زیبایی میل تحقیق را در او تقویت می‌نمود. همین نیاز به‌زیباپرستی باعث شده او به آثارش چنان روحی بدهد که امروزه در برابر ما بسان پیکری جاندار تجلی کند و سرانجام این نیاز به‌هنگام تدوین آثارش او را باری کرده تا مرکب توسن نیروی خلاقه خود را به فرمان درآورد. ریتز که در صحبت توانست شکوه یا تهدید نشان دهد در نوشته‌هایش اثری از خام‌زادگی، خام‌اندیشی، غضب

یا اشتیاق رمانتیکی (خیال‌اندیشی) به چشم نمی‌خورد. همچنین ناسازی درونی خود را به نحوی در آثارش حل می‌نماید که فقط بر نظر ثاقب آشکار است. ریتر اعتراف داشت که احساسات شخصی خود را هم بوسیلهٔ انتخاب موضوع ختشی می‌کرد. در کتاب «دریای روح» (جان) گرچه همه بخشها با تفصیل و ریزه کاری متناسب نگاشته شده است اما نکات بخصوصی از شیرۀ جان برخوردارند. آزادترین نحوهٔ بیان را در شکل بخشیدن هنری به هنگام ترجمهٔ کتاب اشعار زیبای شرقی بکار می‌گرفت. ترجمهٔ ابونواس در نشریه شرقیات شمارهٔ ۱ (Orientalia I)، ترجمه مولانا و حافظ در یادنامه گئورگ یا کوب خاورشناس (Georg Jacob) و ترانه‌های ترکی در دفترهای قراگوز (سایه‌بازیها) و همچنین شعری که خود در ۱۹۶۴ تحت عنوان «بیلاق لب مدیترانه» سرود. سپس اینها را جمع‌آوری کرد و با شرح مختصری از زندگانی شعرا در مجله کاستروم پهرگ رینی (Castrum Peregrini 89) به سال ۱۹۶۹ در آمستردام منتشر نمود (صفحات ۶۸ تا ۹۵). نام هلموت ریتر نه تنها بواسطهٔ آثارش بلکه در قلب ما نیز زنده است. اکنون شمه‌ای از روحیات او. مردی بود قوی هیكل با قامتی متناسب و گردنی افراشته، با چشمانی به رنگ قهوه‌ای تیره و بینی کشیده، بادهانی غمگین و کمی طعن آمیز که به دو لهجهٔ آلمانی تکلم می‌کرد. یکی فصیح و واضح اما با ویژگی شخصی در محافل رسمی، دیگر با زبانی که کمتر شمرده و مفهوم بود در مکالمات روزمره. صدای اندک گرفته او به سخنش طنین خاصی می‌داد. در خنده او تصنع نبود و بشاشت گیرا و مطبوعی به چهره‌اش می‌بخشید. قدمهای او از پشت سر نامطمئن به نظر می‌رسید. در جوانی قایقران ماهری بود. در سنین بالاتر راهپیمایی‌های طولانی می‌کرد. به خوراک لذیذ و آشامیدنی گرچه علاقمند بود اما به خوبی می‌توانست مدتها از آن صرف نظر کند. پپ و سیگار برگ می‌کشید ولی قادر بود از آن چشم‌پوشد. در طول روز لحظاتی را به آرامش مطلق می‌گذراند. نام خانوادگی خود را الفارس بمعنی «سوارکار» ترجمه می‌کرد تا به این ترتیب هویتش حفظ شود. به او بر نمی‌خورد اگر به نام قلمی عبدالجمیل که خودش انتخاب کرده بود برای اشاره به خلق و طبیعتش نام عیار را هم اضافه می‌کردیم. این سان که ریتر با جرأت و شهامت به تنهایی با سخت‌ترین مصائب دست و پنجه نرم می‌کرد و در پیچیده‌ترین موقعیتها ضمن مقابله با مشکلات علمی چاره و ترفند می‌دانست و از چنین پیش‌آمدها خرسند بود. بیجاست که قدر او را به مثابه عیار داستانهای فارسی بشناسیم. همانند عیار گاهی هم قلعه‌ای را برای جهان علم می‌گشود. عکس برداری و تهیه رونوشت از نسخه‌های خطی و یافتن رواج مطمئن در مشرق زمین همیشه کار چندان آسانی نیست. باز خود گذشتگی یک عیار مجموعه‌ها و کشفیات علمی‌اش را در اختیار دیگران قرار می‌داد. معین و مساعد برای دیگران دست در آتش می‌نهاد و آنچه از او طلب می‌کردند بیرون می‌کشید. برایشان عکس و رونوشت می‌فرستاد، کنترل و تصحیح به‌همه می‌گرفت. همانند یک عیار به سرزنش دیگران اعتنا نمی‌نمود (لایخاف لومه لائم) و کاری را که وظیفه خود می‌دانست انجام می‌داد.

ریتر هنگام تحقیق به‌اترا نیاز داشت و در این نیاز به موترارت غبطه می‌خورد،

که شب را در میهمانی بسر برده و روز بعد سر حال بکار می‌پرداخته است. بهر حال عزلت‌گزینی او نیز حدی داشت. مثلاً در سفرها تنهایی را خوش نمی‌دید و گاهی آرزوی هم‌صحبتی را داشت تا اسرار دلش را با او در میان بگذارد. ریتز زاهد گوشه‌نشین نبود. چنانچه کسی را به دوستی قبول نمی‌کرد در همه موارد ممکن بود با او به مشورت بنشینند و این مشورت می‌توانست چنان اوج بگیرد که انسان در منتهای فراغ خاطر احساس بی‌وزنی کند. در مجالس بزرگ با سحر کلامش همیشه رشته سخن را به دست می‌گرفت. در بحث‌ها مرکزیت داشت و توجه حضار را به خود جلب می‌کرد و اگر جز این بود آن صحبت را موفقیت‌آمیز نمی‌دانست. داستانها و تفسیرهای حماسی او شنوندگان را مشتاق و مفتون ساخته و همراه تفریح پند می‌آموخت. در مجالس رسمی‌تر بسیار نکته سنج و حاضر جواب بود. در چنین مواقع نطقی در کمال بذله‌گویی ایراد می‌کرد. وقتی از او تقاضای سخنرانی می‌شد در حالی که از جایش برمی‌خاست با تحیر و ناباوری به خود اشاره می‌کرد و می‌پرسید «منظور منم؟» و ضمن استقبال از این پیش‌آمد به بدبیهه سرائی خطابه‌ای می‌پرداخت در نوع خود حاوی چنان براعت و صراحت که می‌توانست فی‌المجلس به چاپ برسد.

هنگام گفتگو با ریتز انسان بی‌درنگ به این نکته پی می‌برد که آثار علمی او تنها قله‌ای از رشته جبال معلوماتش را نمایان می‌سازد. دانش و اندیشه‌های لایزال که اساس کلام به چاپ رسیده او را تشکیل می‌داد پنهان بود. به خواندن هر گونه کتاب سودمند و خودپندیر با مطالب تازه حتی در رشته‌های خارج از شرقشناسی علاقه‌نشان می‌داد. در سطح دانشگاه صریحاً طرفدار جامعیت علم بود (Universitas Literarum). در نامه‌ای ۱۹۵۷ چنین می‌نویسد:

«هنگام تاسیس جامعه علمی فرانکفورت مدبرانه از انتخاب دانشمندان حقوق و علوم طبیعی استقبال شد و گر نه من از شرکت در آن خودداری می‌کردم. انسان بالاخره می‌خواهد - و باید هم که مطالبی غیر از رشته اختصاصی خود بشنود تا مبادا چون انسانی یک بعدی معلوماتش فقط محدود به یک رشته - آنها ناچیز - باشد که در این صورت از قضاوت جامع برخوردار نیست. خداوند جامعیت علم را در دانشگاه و در زیر یک سقف بر ایمن حفظ کند.»

ریتز در تمام طول عمر خود را با مسائل مذهبی مواجه می‌دید، بوژده در رابطه با کارش او به اینگونه مسائل علاوه بر رشته خودش اسلام‌شناسی نیز وارد بود و با آن تاسرحد وجود دست و پنجه نرم می‌کرد. ولی قلباً در این مناقشات بیطرف می‌ماند. گاه مناقب مسیح را شایسته تحسین می‌دانست و گاه برائت اسلام را. در نامه‌ای از سال ۱۹۵۷ چنین می‌نویسد.

«من به گناه موروثی (Erbsunde)، افتاده بودن انسان و دیگر مفاهیم الهیات مسیحی معتقد نیستم. از آن الهیاتی که متأسفانه تحصیل هم کرده‌ام هرگز سودی نبرده‌ام و کلاف سردرگمی از توهم بود. بجای تشخیص و اثبات باید باور کرد؟ نه. آنچه برایم اثبات نشود باور ندارم.»

ریتر در رأی سیاسی‌اش بیشتر پایبند سنت بود. چنان به نظر می‌آمد که به عصر ویلهلم که در آن رشد یافته بود علاقه قلبی دارد. اما بارها از سیستم اجتماعی دیگری که موافق عقل باشد یاد می‌کرد.

سویسی‌ها وقتی تابعیت خود را بروز می‌دهند گاهی باید لبخندی بر لبان مصاحب خود از کشورهای دیگر مشاهده کنند. نگارنده این سطور برای اینکه خود نیز در این مزاج سهیم باشد روزی در حضور او هنگام ابراز تابعیت‌ام گفتم «متأسفانه سویسی». ریتر بلافاصله برای نگارنده از خزانه دولت آلمان تقاضای چند ضربه شلاق کرد. سال ۱۹۶۲ هنگامیکه رئیس دولت عراق عبدالکریم قاسم از او سؤال کرد بغداد را پس از تقریباً پنجاه سال دیدار مجدد چگونه می‌بیند؟ ریتر که نمی‌خواست به شخص مستبدی چون او تملق گفته باشد پاسخ داد «شهری که آن زمان دیدم جالب بود. امروز هم جالب است». در طول دوره رایش سوم ریتر راهی مستقل برگزید و به انحصار فاشیسم در نیامد. بهروستف (Rustow) و رویکه (Röpke) (جامعه‌شناس مشهور و اقتصاددان) احترام می‌گذاشت و وقت خداحافظی از آنها با گفتن «به امید دیدار در رایش چهارم» جدا می‌شد. در رویارویی با مشکلات روابط انسانی گه گاهی او را می‌آزرد یا او را در مظان اتهام قرار می‌داد از اندیشه‌های نو دفاع می‌کرد.

ریتر نوازنده بسیار ماهر ویلن سل بود. گاهی می‌شد او را در اقامتگاهش کنار سفر سرگرم نواختن ویلن سل غافلگیر کرد، یا می‌بایستی مدتی منتظر ماند تا از تمرین در گروه چهارنفری بازگردد. ویولونیست معروف آمار نیز مدتی به آن ارکستر تعلق داشت و بنا به اظهار ریتر همراهی با او در ارکسترهای رسمی و عمومی شهر استانبول خالی از اضطراب نبود. ریتر کارنوازندگان حرفه‌ای را تحسین می‌کرد و آرزو داشت برنامه‌های نظیر آن باری تحصیلات در رشته خاورشناسی بوجود آید که ایران شناسان و عربی‌دانان بتوانند آنرا همچنان استادانه بکار برند. در سال ۱۹۳۶ به سن ۷۲ سالگی در اقامتگاهش، جنگل کوی نزدیک سفر وقتی ویلن سل می‌نواخت دچار عارضه‌ای شد که منادی کلمه «تین» از قرآن کریم بود (منظور پیک اجل است. م.) خودش می‌نویسد. «هنگام نواختن ویلن سل دست راستم بی‌حس شد و نتوانستم آنرا حرکت بدهم. پای راستم نیز از حرکت ایستاد. برای جلوگیری از آن به‌بستر خزیدم. پس از آنکه به‌بستر رسیدم دستم حالت عادی را بازیافت اما پایم همچنان در جمود ماند، تا هنگامی که لنگان خود را به بیمارستان رسانیدم. آنجا به‌من گفتند سکنه نیست ولی حالتی شبیه به آن است، تشنج در مغز که بزودی بهبود خواهد یافت. پس از چهارده روز از بیمارستان بدون آنکه شفا یافته باشم مرخص شدم و به‌آینده امیدم دادند. تا امروز در انتظار بهبودی هستم.»

یقین کسانی از خود می‌پرسند چه سرنوشتی نصیبتان می‌شد اگر با معامی چون ریتر برخورد کنی؟ بودند. پاسخ به این سؤال در همه حال میسر نیست ولی ما که سعادت‌شاگردی‌اش را داشته‌ایم از وجود چنین دانشمند بارز و علامه، انسان بزرگوار و ناآرام بسیار سیاست‌گزاریم و خوشبخت از اینکه در دایره آتشین نشو و انشاء و در عین حال رنج و تأثیر او سهیم بوده‌ایم.